

حادثه اسپتامبر در آینه رسانه‌های آمریکا...

دکتر نوشیروان کیهانی زاده

کار "خبر"، صنعت پیچیده‌ای است که روش به کارگیری از لحظه و وقوع رویدادهای بی سابقه یازده سپتامبر آمریکا، مرا که در این صنعت موسسید کرده‌ام، نگران اسارت بیش از پیش آن در چنگال سیاست ساخته است و برخورد واجب دانستم متذکر شوم اگر این صنعت پیچیده به مدار قواعد و آیین‌های خود بازگردانیده نشود، بشر سرگشته این زمان گمراه‌تر خواهد شد و زیان‌های سنگینی خواهد دید.

همت بازگرداندن این صنعت به مسیر صحیح تنها از اصحاب و ریش‌سپیدان این حرفه که به حفظ اصالت آن و خدمت‌بزرگی که می‌تواند به رشد انسان و تکامل انسانیت کند، دلبند و متعهدند، ساخته است.

نگرانی از این بابت، دیروز و امروز آشکار نشده است، اما تازگی ابعاد وسیع‌تری یافته و کار از اندرز به هشدار رسیده است. به چند سابقه در این زمینه اشاره می‌کنم:

در سال ۱۹۵۴، "هوشی مین" - مردی که سوسیالیسم و وطن‌دوستی را در هم آمیخت و فلسفه تازه‌ای ارایه داد و با کمک آن "ویتنام" را به استقلال کامل رسانید، پس از امضای موافقتنامه ژنو که به خروج فرانسه از ویتنام و تقسیم موقت این سرزمین تا برگزاری انتخابات انجامید، خطاب به مردم خود گفت اگر بخواهند به استقلال وطن و یکپارچگی آن برسند، شاهد آزادی و عدالت را در آغوش گیرند و شادمانه در جامعه‌ای بدون تبعیض زندگی کنند، باید تاروی که در جهان "عدالت خبر" برقرار نشده و عادل بودن شرط روزنامه نگار شدن قرار نگیرد، به گزارش‌های رسانه‌های بیگانه توجه نکنند.

در آن زمان، درک این بیان برای همه آسان

نبود. اما این سخن در حافظه تاریخ باقی مانده و هر روز از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود. "هوشی مین" که روز دوم سپتامبر سال ۱۹۶۹ در گذشت، در سال ۱۹۶۴ که جنگ ویتنام رو به شدت گذارده بود، این هشدار را تکرار کرد و دو سال پیش از مرگ در ملاقات با ویلیام بگنز (W. Baggs) روزنامه نگار آمریکایی و سردبیر روزنامه "میامی نیوز" به وی گفت که این گناه بزرگی است که شما انحصار خبری را به دست گرفته‌اید و هر چه را که می‌گویند به خورد مردم آمریکا می‌دهید، با اخبار ناقص و یک‌جانبه مغز آنان را بمباران می‌کنید و مانع می‌شوید که صدایشان را بلند کنند و با ادامه جنگ مخالفت ورزند.

"هوشی مین" که به زبانهای فرانسه، روسی، چینی، انگلیسی و آلمانی تسلط داشت و مدتها در اروپا و آمریکا بسر برده بود به "بگنز" گفت: ای کاش که مردم آمریکا در پذیرفتن اخبار شما *Use their sense* عقلشان را بکار ببرند و برای من آرزوی بزرگی است که روزگاری توان رعایت عدالت، شرط روزنامه نگار شدن قرار گیرد و...

"هوشی مین" که یک مظهر ایستادگی و شکیبایی بود به دلیل برخورداری از محبوبیت فراوان میان ویتنامی‌ها، به میزان قابل توجهی موفق شد که آنان را از توجه به اخباری که خارجیان می‌دانند و یا باور کردن آنها باز دارد و همین امر یکی از عوامل پیروزی ویتنامی‌ها شد، زیرا که به تلقینات دیگران گوش نکردند و در نتیجه در رسیدن به هدف تزلزل به خود راه ندادند.

"لنین" رهبر انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ و موسس اتحاد شوروی، روزی که "پراودا" را تأسیس کرد، خطاب به کمونیست‌ها گفت: "داشتن روزنامه نگار خوب به مراتب بهتر از ژنرال خوب است و اگر نتوانیم به حد کافی روزنامه نگار شایسته تربیت



شبکه CNN این تصویر و تصاویر مشابه آن را صدها بار پخش کرد. سایر ایستگاه‌های تلویزیونی آمریکا و به تبع آن دیگر کشورها نیز همین صحنه‌ها را تکرار کردند. هدف CNN القای غیرمستقیم اهداف خاصی بود و سایر رسانه‌ها دانسته یا ندانسته در راستای همان اهداف حرکت کردند.

کنیم، انقلابمان از درون شکست خواهد خورد، زیرا روزنامه نگار غیر واقعی با چاپلوسی و سهل انگاری در جامعه "Elitism" (۱) به وجود می آورد و اینان که خود را برتر از دیگران می دانند، تشکیل طبقه ای می دهند که مدیریت را حق انحصاری خود خواهد دانست؛ امتیازات بیشتری خواهد خواست و به فساد خواهد گرایید و سوسیالیسم را که نیاز بشر و اوقف به حقوق خود است بی اعتبار و باشکست روبرو خواهد کرد. مرور زمان درستی هشدار لنین را ثابت کرد. لنین گفته بود که روزنامه نگار باید توان حقیقت یابی و درست گویی را داشته باشد و در نوشته هایش حق مطلب را ادا کند و دیکته نویس نباشد [شخصیت نیرومند داشته باشد].

"مائو تسه دونگ" رهبر انقلاب و بنیادگذار جمهوری توده ای چین در سال ۱۹۴۷ (دو سال پیش از پیروزی) هنگامی که مشاهده کرد روزنامه نگاران خارجی از مصاحبه او، آن چه درباره "چین شین هوانگ" و "کنفوسیوس" گفته بود، حذف کرده بودند، ژورنالیسم غرب را به باد حمله گرفت و گفت: "روزنامه نگار باید فاسد نشدنی باشد و در عین حال، لحظه ای از پیشرفت به سوی کمال باز نایستد."

به این ترتیب، از نظر وی کسانی که نمی خواهند هر روز بر دامنه معلومات و آگاهی های خود بیفزایند، حس غرض ورزی را از خود دور سازند و به اخلاقیات پایبند باشند، نباید اجازه یابند کسوت روزنامه نگاری را بر تن کنند. "مائو" در مصاحبه خود گفته بود که راه او نه تنها سوسیالیسم است بلکه راه "چین شینگ هوانگ" و "کنفوسیوس" هم هست. "چین شین در سال ۲۲۱ پیش از میلاد، پس از یک رشته کوششهای بی وقفه و دشوار، وحدت چین را جامه عمل پوشانده بود و "کنفوسیوس" (تقریباً هم عصر زرتشت و با عقایدی مشابه) آموزگار اخلاقیات بشمار می رود و هدف "مائو" از اشاره به نام این دو تن آن بود که وفاداری خود را به ناسیونالیسم چینی اعلام کند، اما روزنامه نگاران حاضر در مصاحبه همین "اصل قضیه" را حذف کرده بودند.

زیاد دور نرویم، مارتین مایر (Martin Mayer) در کتاب خود "Making News" که نزد هر روزنامه نگاری دیده می شود، نوشته است: "خبر"، امروز یک عنصر فراگیر و نافذ فرهنگ هر جامعه، و

صنعت پیچیده ای است که تنها به مهندس نیاز دارد، نه کارگر و حتی تکنیسین و این مهندس هر قدر که در کار خود مهارت و استعداد بیشتر و علاقه مندی زیادتری به مردم و منافع و سلامت جامعه داشته باشد، محصول بهتر، کاملتر و مرغوبتری تهیه خواهد کرد.

وی اضافه کرده است از همین جاست که مردم "خبر" را از رسانه ای خریداری می کنند که ماهیت آن، هدف صاحبش از داشتنش و نیز مهارت، صداقت، امانتداری، دلسوزی جامعه بودن و وسعت آگاهی تصمیم گیرنده اصلی [سر دبیر] آن را بدانند: زیرماتعی که این صنعت جدا از همه صنایع دیگر عرضه می کند در حیات

شیوه اطلاع رسانی رسانه های آمریکا

پس از حوادث سپتامبر، نتیجه نهایی

تملك رسانه ها بوسیله صاحبان قدرت

و کمپانی های فراملیتی را کاملاً آشکار

ساخت

روزانه هر یک از افراد جامعه تاثیرگذار است.

بنابراین: "صنعت خبر" بنیاد از صنایع دولتی و یا متعلق به شرکتهای غیر حرفه ای و حتی افراد خارج این حرفه باشد.

بزرگترین مسأله "صنعت خبر" در حال حاضر این است که رسانه ها یا دولتی هستند و یا بوسیله شرکتهای افراد خارج از این حرفه خریداری می شوند، حال آن که هنگام پیدایش روزنامه قرار نبود که چنین باشد. این مسأله از آمریکا شروع شده و تقریباً همه کشورهای را فرا گرفته و مغز مردم از مطالب "سازمان یافته"، "حساب شده" [به اصطلاح ما: فرمایشی] و یا غیر دقیق و ناقص و سطحی [به دلیل بکار گرفتن غیر حرفه ای ها که با مزد کم آماده کار کردن هستند] پر شده است که خطرات بزرگ دارد.

"مایر" در عین حال، کسب خبر سهل و آسان را که همانا "مصاحبه سرپایی و تلفنی"، تنظیم از روی اطلاعاتی های دریافتی، اعلامیه های مقامها، نطقهای از پیش آماده شده و استفاده از

آژانسهای خبری است، کار روزنامه نگار واقعی نمی داند و بر کسب خبر از طریق تحقیق و پی گیری تاکید دارد. اثر حضور روزنامه نگاران غیر حرفه ای یا کم تجربه و نیز تملک روزنامه ها و دیگر رسانه ها (آمریکا بوسیله سرمایه داران و شرکتهای فراملیتی را این روزهای توان بیش از هر زمان دیگر درک کرد. کافی است یک فرد مطلع، نحوه اطلاع رسانی کنونی مطبوعات و رسانه های صوتی و تصویری آمریکا، پس از حوادث یازدهم سپتامبر را با روش کار همین رسانه ها در جریان جنگ ویتنام مقایسه کند تا بفهمد آن زمان، اهل قلم تا چه حد به "حقیقت نویسی" بهامی دادند و مستقل بودند.

بسیاری از مصلحین و اندیشمندان شدیداً نگران ورود پی در پی افراد و سازمانهای غیر حرفه ای به "صنعت خبر" هستند. پروفیسور "دیرک باک" استاد قدیمی دانشگاه هاروارد یکی از آنان است که در تألیف اخیر خود، خرید رسانه های همگانی از سوی ثروتمندان و اصحاب تاسیسات غیر حرفه ای را باعث بی اعتمادی مردم به دولت دانسته و خواسته است که با وضع قانون، این عمل هر چه بیشتر محدود شود، زیرا رسانه ها پس از خرید توسط این افراد، در حقیقت از خدمت جامعه خارج می شوند. وی در این زمینه مثال های فراوان آورده است.

پروفیسور "مارتین شیپمن" استاد روزنامه نگاری پس از ده سال تحقیق در کتابی که در دست چاپ است و قسمت هایی از آن در شماره ۲۵ سپتامبر مطبوعات آمریکا چاپ شده، آورده است که "مشکل اول خبر" مراجعه خبرنگاران به منابع رسمی و مربوط است، حال آن که باید بروند و زحمت را بر خود هموار کنند و پس از تحقیقات همه جانبه دست به نوشتن بزنند، چیزی را از قلم نیندازند و ملاحظه کسی، جز مردم را که خریدار کالای آنان هستند، نکنند و بدانند که وظیفه مهمی بر عهده آنان است و می توانند منشاء اثر باشند.

وی سپس از خبرنگاری مثال زده که به جای شنیدن اظهارات متهم به قتل و بستگان مقتول، به گرفتن خبر قتل از پلیس اکتفا کرده و خبر به قدری یک طرفه بوده که منجر به اعدام متهم شده است. این متهم زنی بوده که در یک خانه کلفتی می کرده و چون ارباب، او را کتک می زده یک روز دچار خشم شده و با کارد آشپزخانه به دفاع از

مفصلتر بود، تیراژ روزنامه هاهم بالا رفت. از سوی دیگر، توجه خبرنگاران به ژاندارمری که رقیب شهربانی بود، بیشتر شد و ژاندارمری آن چنان مشهور و قهرمان شد که فرضاً، رییس ژاندارمری مهرآباد که فقط هفت ژاندارم داشت از داخل شهر تهران تریاک کشف می کرد و به تدریج ژاندارمری اعتبار و وسیعی در جامعه به دست آورد که البته این روش هم روزنامه نگاری واقعی نیست که خبرنگار هر جا که کسب خبر برایش سهلتر باشد و اصطلاحاً تحویلش بگیرند، آنجا را ترجیح دهد و یابۀ خاطر جلب رضایت ناشر روزنامه، سراغ منابع مورد توجه او برود.

پی نوشت:

۱- این واژه از الیت (Elit) گرفته شده که به معنای طبقه برتری است که با سوء استفاده از قدرت خود را در جایگاهی بالا قرار می دهد و از امتیازات ویژه ای برخوردار می شود.

طرفین ماجرا گفتگو کردم و مطالب به همان صورت در روزنامه اطلاعات که از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۹ در آنجا کار می کردم، چاپ شد و چون به سود شهربانی نبود، سپهبد نصیری مرا احضار کرد و دستور شلاق زدن و تراشیدن سرم را داد. این عمل بر سایر خبرنگاران گران آمد و از آن پس،

حتی نین هم معتقد بود که داشتن یک

روزنامه نگار خوب، به مراتب بهتر از

داشتن ژنرال های برجسته است

کمتر به شهربانی تلفن می کردند، سر نخ را با مراجعه به بیمارستان سینا که ویژه مجروحین حوادث تهران بود و یا پزشکی قانونی و دفتر ارجاع پرونده هادر دادسرا به دست می آوردند و خودشان به محل می رفتند و تحقیق می کردند و بدون تبلیغ بی جهت و غیر واقع به چاپ می رساندند و چون با این روش اخبار مردمی تر جالبتر و

خود پرداخته و ارباب و سپس همسرش که به کمک او آمده بود، کشته می شوند.

در همین هفته های گذشته، چند روزنامه نگار از جمله "جوول آکنباک" از این که در رساندن اخبار مربوط به حوادث اخیر آمریکا "دقت فدای سرعت" شده است، زبان به انتقاد گشوده اند و انتقاد آنها در روزنامه ها چاپ شده است.

و اینک مثالی از تجربه خود من: تا آذرماه ۱۳۳۹، عادت بود که اخبار مربوط به حوادث تهران را ترجیحاً از طریق تماس تلفنی با کلانتری و پاسگاه های ژاندارمری و یا روابط عمومی این دو سازمان به دست آورند و واضح بود که این نوع خبرگیری خالی از تبلیغ برای خبردهنده (پلیس ژاندارمری) نبود. پس از انتشار خبر، مردم تلفن می کردند که فرضاً، ما خودمان دزد را گرفتیم و به پلیس تحویل دادیم؛ شما نوشته اید که پلیس گرفته و... در آذرماه ۱۳۳۹ یک روز، من به جای نوشتن اخبار روابط عمومی شهربانی، شخصاً به محل رفتم و با شهرد و

